

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سردبیر: دانیال معمار
مدیران: سعید پوربخت، سعید پوربخت، سعید پوربخت
مدیران: سعید پوربخت، سعید پوربخت، سعید پوربخت

ایرانشهر: دبیر روزها عباسی
تسنی: مدیر عیسی محمدی
سرخ: مدیر جواد عزیزی
دانشگاه: مدیر سعید فروری
سرمین: مدیر ساسان شادمان

جامعه: دبیر و هیئت مدیره مطبوعاتی
گزارش: مدیر سید محمد میر
سیما: مدیر سید محمد حسینی
سرخ: مدیر سعید فروری
دانشگاه: مدیر سعید فروری
سرمین: مدیر سعید فروری

یادگار پیر هیاهوی امیر کبیر

در ستایش میدان امام خمینی (ره) که از زمان تأسیس تا امروز، قلب تپنده تهران بوده است



فاطمه عباسی

شهر تهران، تا از شکل روستایی خود بیرون بیاید و بیکرهای شهری بگیرد، باید سده‌های بسیاری را سپری می‌کرد و بردارانه زمانی را انتظار می‌کشید تا شاه تهماسب صفوی به فکر دگرگون کردن این روستا بیفتد و از آن شهری با برج و بارو بسازد. از آن پس سال‌ها پس از آن روزی بر دامنه مرزهای تهران افزوده شد. مهم‌ترین سازه‌ای که در هر شهر مورد توجه قرار می‌گیرد، فضای کابلی «میدان» است و در تهران نیز بسیاری نخستین

میدان ساخته شده در این شهر را «میدان توپخانه» یا میدان «امام خمینی (ره)» فعلی می‌دانند؛ هر چند تهران بزوهانی هم هستند که میدان مشق یعنی همان جایی را که اکنون سر در باغ ملی نام دارد، نخستین میدان تهران قلمداد می‌کنند و کسانی دیگر سبزه میدان در گستره بازار تهران را نخستین میدان پایتخت می‌دانند. اما شاید در دست تر همان باشد که در آغاز گفتیم؛ یعنی شاید بتوان گفت میدان توپخانه، با تاریخ پر بار و دور درازش، نخستین میدان تهران بوده که ۱۵۹ سال پیش در چنین روزهایی کار ساختش آغاز شده است.

لیلا باقری

شپش، این مهمان ناخوانده مودی، ۷ میلیون سال است که با انسان‌ها زندگی می‌کند. یکی از عکس‌های معروف آنتوان سوربوگین از دوران ناصری، گروهی از مردان را نشان می‌دهد که در آفتاب نشسته‌اند و شپش لباس‌های خود را می‌چورند. پهن کردن لباس‌ها زیر آفتاب از روش‌های ساده خلاصی از شپش بود... البته اگر می‌رفتند، راه دیگر اما نشستن در آفتاب و ترکاندن شپش‌ها بین ناخن‌ها بود. یکی دیگر از روش‌ها جوشاندن لباس‌ها با خاک تیناکو بود و رفتن به خزینه‌های داغ و شستن سسر و مو با آب تیناکو که گمان نکنم جواب می‌گرفتند. گر فکتنش لباس‌ها روی شعله آتش یا حرارت منقل هم باعث می‌شد شپش‌ها، جرق و جرق بتر کند. بهترین و مؤثرترین روش اما گرفتن لباس‌ها روی تئور تازه خاموش شده نانواپی تافتون بود برای چند دقیقه و بعد تکاندنشان. مردها البته راهی ساده و تضمینی داشتند؛ تراشیدن سسر. این کار باعث می‌شد که دیگر خوری از شپش نباشد و همین است که تراشیدن مو با نمره صفر تا همین اواخر در مدارس پسرانه اجباری بود، اما برای زنان شدنی نبود چون به‌عنوان تنبیه برای کاری ننگ و خلاف عفت تلقی می‌شد. از همین روز زمان شیوه‌های دیگر داشتند، از جمله چوریدن شپش از سر همدیگر و کشیدن رشک (بچه شپش‌ها) از ریشه موها که البته در ناک بود و مو کنده می‌شد.

توپ مروارید با کرامت! از همان آغاز شکل‌گیری میدان توپخانه ۴ قبضه توپ در آنجا گذاشته شد که نمادین بود و تاریخی به‌شمار می‌رفت. آن توپ‌ها را شاه عباس صفوی از پرتغالی‌ها گرفته بود. شاه عباس، پرتغالی‌ها را از خلیج فارس بیرون کرد و توپ‌ها را به غنیمت گرفت. در زمان ناصرالدین‌شاه توپ‌ها را به نشانه رویدادی مهم در تاریخ ایران و یادآوری پیروزی ارتش ایران بر بیگانگان اروپایی در میدان توپخانه گذاشتند؛ اما یکی از توپ‌های این میدان سرگذشت شگفت‌آوری پیدا کرد؛ همان توپ و انبار جنگی‌ای که به نام «توپ مروارید» آوازه دارد و هنوز هم نگهداری می‌شود. توپ مروارید در جنوب میدان توپخانه جاگذاری شده بود. تهرانی‌های شوخ طبع یا شاید هم خرافاتی می‌گفتند که توپ با پای خود از خلیج فارس به تهران آمده است و «کرامت»‌ها دارد! از این روز زمان تهرانی‌ها که آرزو و خواسته‌های داشتند، گوشه‌ای از جادو یا چارقد خود را به آن می‌زدند و به توپ مروارید گره می‌زدند. می‌گویند از بس به چرخ‌های توپ مروارید کهنه بسته و گره زده شده بود که چوب چرخ و رنگ آن پدیدان بود!

یک راه تخصصی دیگر هم بود و کار اهل فن؛ موهایی را که شب تا صبح با نفت آغشته می‌شد یا شانه‌ای شانه می‌زدند که تهرانی‌ها به روش خاصی به دندان‌هایش بسته شده بود. آنقدر شانه می‌زدند تا موهای گوریده به هم افشان شود. تصور کنید چقدر مو کنده می‌شد و چه عذایی داشت. سر تان خارید؟ اگر فکر می‌کنید فقط رعایت نکردن بهداشت عامل شپش است، پس چرا امروز همچنان شپش‌ها گاهی در مدارس جوانان می‌دهند؟ نکته این است که شپش با کثیفی به وجود نمی‌آید و تنها راه انتقال از سری به سر دیگر است. این جانور با چنگال‌های شش‌پایه به راحتی می‌پرد و از سری به سر دیگر می‌رود، به رنگ موهای میزبان درمی‌آید و استتار می‌کند و تا ساعت‌ها هم حسیب نفس می‌کند، یعنی هر قدر حمام بروی یا سر در خزینه فرو کنی فقط تنی به آب می‌زند و کیف می‌کند. شپش‌ها به بسیاری از آفت‌کش‌ها مقاوم شده‌اند. در زمان جنگ جهانی دوم ارتش‌های اروپایی از آفت‌کش د.د.ت برای مبارزه با شپش‌ها استفاده کردند، اما شپش‌ها به این ماده مقاوم شدند و این مقاومت هنوز هم در برخی مناطق وجود دارد. خلاصه اینکه اگر امروز کسی مبتلا به شپش شد نباید به او انگ کثیفی و عدم رعایت بهداشت بزنیم. شپش با شامپو و لوسیون‌های جدید بعد از چند روز می‌میرد، اما اثرات روانی منفی آن روی ذهن فرد مبتلا، به‌ویژه وقتی کم‌سوس است، عمیق خواهد بود. این جانور هست و خواهد بود و جای انگ‌زدن بهتر است راه‌های مبتلانشدن را یاد بگیریم. از جمله استفاده نکردن از شانه و بالش مشترک... هر کدام از ما می‌توانیم این بدشانسی‌اشیم که شپشی با چنگال‌هایش از ساقه موی‌مان بالا بکشد و برسد به پوست سر و خون بخورد و روزی ۸ تخم بگذارد.

این معجزه... خیابانی به افتخار پدر طب کودکان



در تهران گاهی برخی محله‌ها با تاریخ و وقایع شان به ساکنان آنجا اعتبار می‌بخشند و گاهی برعکس، برخی آدم‌ها آن قدر برای یک سرزمین بازنشاند که اگر نامشان را بر سر در هر خیابان و گذری حک کنی، آنجا را عزیز و معتبر می‌کنند. یکی از این مکان‌ها خیابان دکتر محمد فرید در ضلع شرقی بیمارستان امام خمینی (ره) تهران است، جایی در منطقه ۶ تهران که با یکی از قدیمی‌ترین بلوارهای ایران، یعنی بلوار کشاورز تهران تقاطع دارد و نامش ما را به یاد بزرگ‌مردی می‌اندازد که برای سلامتی کودکان کشور قدم‌های مهمی برداشت. به مناسبت اول بهمن، سالروز درگذشت دکتر محمد فرید، این طیب جسم و جان کودکان ایرانی در دنیای غرب وی گشتی می‌زنیم.

خیابان فرید کجاست؟

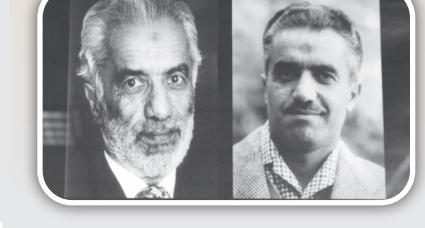
از دهه ۱۳۲۰ شمسی و بعد از تأسیس بیمارستان هزارتختخوابی که بعد از انقلاب بیمارستان امام خمینی (ره) نامگذاری شد، این منطقه اهمیت درمانی ویژه‌ای یافت. البته در آن روزگار، این محدوده هنوز در حاشیه پایتخت قرار داشت و بعد از عملیات عمرانی بلوار کشاورز در دهه ۱۳۳۰ شمسی که نهر کرج هم از میانش عبور می‌کرد، این منطقه به تفرجگاهی باصفا برای پایتخت‌نشینان تبدیل و به‌خصوصی آخر هفته‌های تهرانی‌ها به این محدوده بیشتر باز شد. با تأسیس نخستین بیمارستان تخصصی کودکان در ساختمانی هم‌چو با بیمارستان هزارتختخوابی در دهه ۱۳۴۰ شمسی، اهمیت درمانی این منطقه چند برابر شد و نام خیابان مجاور بیمارستانی که دکتر محمد فرید هم در تأسیس آن سهمی بسزا داشت به افتخار این پزشک کودکان، دکتر محمد فرید شد.

دکتر فرید کی بود؟

زمانی که علم پزشکی در حوزه کودکان در اروپا پیشرفت کرده بود، دکتر محمد فرید توانست بالاترین نشان افتخار کشور فرانسه، یعنی «لژیون دونور»، را از آن خود کند. برای شناختن همین قدر کافی است که به توصیه‌های او به شش‌گانه دانش توجه کنیم که می‌گفت: «شما که قرار است پزشک کودکان شوید، همیشه موقع معاینه و معالجه سعی کنید که بچه‌ها را مثل فرزندان خود بدانید و دلسوزانه برایشان کار کنید، همان‌طور که یک پدر نگران سرنوشت کودک‌کش است.» او از نخستین متخصصان طب کودکان در ایران بود که علاوه بر تربیت پزشکان فراوان، توانست دانش نوین پزشکی کودکان را در ایران بنیان بگذارد. او همراه با دکتر حسن اهری نخستین بیمارستان تخصصی کودکان را در ایران تأسیس کرد، بیمارستانی با نام «مرکز طبی کودکان تهران» که در ضلع جنوب شرقی بیمارستان امام خمینی (ره) و در خیابان دکتر محمد فرید کنونی واقع شده و اکنون آنجا اقطب علمی طب کودکان کشور و جامع‌ترین مرکز آموزشی، درمانی و پژوهشی بیماری‌های کودکان می‌شاسند. او از سال ۱۳۴۹، یعنی پس از مرگ دکتر اهری تا لحظه مرگش در سال ۱۳۵۳ رئیس این بیمارستان بود و به همین دلیل، نام خیابان هم‌چو با این بیمارستان را به یاد او دکتر محمد فرید گذاشتند.

جنبه‌های دیگر

روی سنگ قبرش در قبرستان شیخان قم است، نوشته‌اند که عمر او آمیخته با علم، تقوا، شرف و عزت بوده. در واقع او حین تلاش‌های علمی خود در حوزه پزشکی و تربیت دانشجو، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی هم داشت و برای به دست آوردن عزت سرزمینش از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. برای نمونه پس از واقعه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، اعضای بنیانه‌ای علیه حکومت پهلوی توسط او و ۱۰ تن دیگر باعث اخراجش از دانشگاه شد. تلاش‌های دکتر فرید برای ارتقای سلامت کودکان و ابداع روش‌های نوین علم پزشکی آن قدر پررنگ است که او را پدر طب اطفال ایران می‌دانند. خیابان دکتر محمد فرید از شمال به خیابان باقرخان و از جنوب به خیابان آزادی می‌رسد.



آیین‌ها و جشن‌ها

میدان توپخانه از همان سالی که ساخته شد، جایی برای برگزاری آیین‌ها و جشن‌ها بود. هنگام نوشتن سال (تحويل سال) را با شلیک توپ‌های میدان خبر می‌دادند. آتش‌بازی و جشن‌های رسمی کشور نیز در این میدان انجام می‌شد.

تغییرات میدانی

میدان امام خمینی (ره) فعلی طی سال‌ها تغییرات زیادی داشته است. با گذشت زمان در بخش شرقی میدان توپخانه ساختمان بانک شاهی ساخته شد و در شمال آن اداره پلدیه (شهرداری)، بعدتر در جنوب میدان ساختمان اداره بی‌سیم را ساختند. چندی دیگر، ساختمان بانک شاهی ویران شد و به جای آن ساختمانی برای بانک بازگشتی بنا کردند. همه این ساخت‌وسازها میدان توپخانه را از شکل نظامی آن بیرون آورد و بیکرهای اداری به آن داد. کار کرد اداری میدان توپخانه در زمان پهلوی اول بیشتر شد. یکی از سازه‌های بسیار زیبای میدان توپخانه که از دست رفت، عمارت تلگراف خانه بود.

اندیشه امیر کبیر

در دوران پادشاهی ناصرالدین‌شاه وزیر کار دان و شایسته او، میرزا تقی‌خان امیر کبیر، در سفر به روسیه با فضاهای نوین شهری آشنا شده بود و همان زمان بود که اندیشه ساخت میدان توپخانه در ذهن پیدار او شکل گرفت و در همان سسال آغازین پادشاهی ناصرالدین‌شاه کار پی‌افکنند میدان را در زمینگی که سر بازار مشق نظام می‌کردند، آغاز کرد.

ساخت میدان توپخانه به محمدابراهیم‌خان معمارباشی واگذار شد. او در شمال و جنوب و غرب میدان که شکلی مستطیلی داشت و طول آن در جهت شرقی - غربی قرار گرفته بود، حجره‌ها و انبارهای دوطبقه‌ای ساخت که در طبقه پایین توپ‌ها را نگهداری می‌کردند و طبقه بالا محل سکونت توپچی‌ها بود. ساخت این میدان و حوض وسط آن ۱۰ سال به طول انجامید و تبدیل به مرکز شهر تهران شد که به خیابان‌های اصلی شهر یعنی خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد کنونی)، خیابان لاله‌زار، خیابان علاءالدوله (فردوسی کنونی) و خیابان ناصری (خیابان ناصر خسروی کنونی) دروازه داشت.



با گذشت زمان در بخش شرقی میدان توپخانه ساختمان بانک شاهی ساخته شد و در شمال آن اداره پلدیه (شهرداری)، بعدتر در جنوب میدان ساختمان اداره بی‌سیم را ساختند.

کوچه گرد

راز کله‌های کچل در تهران قدیم



شپش، این مهمان ناخوانده مودی، ۷ میلیون سال است که با انسان‌ها زندگی می‌کند. یکی از عکس‌های معروف آنتوان سوربوگین از دوران ناصری، گروهی از مردان را نشان می‌دهد که در آفتاب نشسته‌اند و شپش لباس‌های خود را می‌چورند. پهن کردن لباس‌ها زیر آفتاب از روش‌های ساده خلاصی از شپش بود... البته اگر می‌رفتند، راه دیگر اما نشستن در آفتاب و ترکاندن شپش‌ها بین ناخن‌ها بود. یکی دیگر از روش‌ها جوشاندن لباس‌ها با خاک تیناکو بود و رفتن به خزینه‌های داغ و شستن سسر و مو با آب تیناکو که گمان نکنم جواب می‌گرفتند. گر فکتنش لباس‌ها روی شعله آتش یا حرارت منقل هم باعث می‌شد شپش‌ها، جرق و جرق بتر کند. بهترین و مؤثرترین روش اما گرفتن لباس‌ها روی تئور تازه خاموش شده نانواپی تافتون بود برای چند دقیقه و بعد تکاندنشان. مردها البته راهی ساده و تضمینی داشتند؛ تراشیدن سسر. این کار باعث می‌شد که دیگر خوری از شپش نباشد و همین است که تراشیدن مو با نمره صفر تا همین اواخر در مدارس پسرانه اجباری بود، اما برای زنان شدنی نبود چون به‌عنوان تنبیه برای کاری ننگ و خلاف عفت تلقی می‌شد. از همین روز زمان شیوه‌های دیگر داشتند، از جمله چوریدن شپش از سر همدیگر و کشیدن رشک (بچه شپش‌ها) از ریشه موها که البته در ناک بود و مو کنده می‌شد.

یک راه تخصصی دیگر هم بود و کار اهل فن؛ موهایی را که شب تا صبح با نفت آغشته می‌شد یا شانه‌ای شانه می‌زدند که تهرانی‌ها به روش خاصی به دندان‌هایش بسته شده بود. آنقدر شانه می‌زدند تا موهای گوریده به هم افشان شود. تصور کنید چقدر مو کنده می‌شد و چه عذایی داشت. سر تان خارید؟ اگر فکر می‌کنید فقط رعایت نکردن بهداشت عامل شپش است، پس چرا امروز همچنان شپش‌ها گاهی در مدارس جوانان می‌دهند؟ نکته این است که شپش با کثیفی به وجود نمی‌آید و تنها راه انتقال از سری به سر دیگر است. این جانور با چنگال‌های شش‌پایه به راحتی می‌پرد و از سری به سر دیگر می‌رود، به رنگ موهای میزبان درمی‌آید و استتار می‌کند و تا ساعت‌ها هم حسیب نفس می‌کند، یعنی هر قدر حمام بروی یا سر در خزینه فرو کنی فقط تنی به آب می‌زند و کیف می‌کند. شپش‌ها به بسیاری از آفت‌کش‌ها مقاوم شده‌اند. در زمان جنگ جهانی دوم ارتش‌های اروپایی از آفت‌کش د.د.ت برای مبارزه با شپش‌ها استفاده کردند، اما شپش‌ها به این ماده مقاوم شدند و این مقاومت هنوز هم در برخی مناطق وجود دارد. خلاصه اینکه اگر امروز کسی مبتلا به شپش شد نباید به او انگ کثیفی و عدم رعایت بهداشت بزنیم. شپش با شامپو و لوسیون‌های جدید بعد از چند روز می‌میرد، اما اثرات روانی منفی آن روی ذهن فرد مبتلا، به‌ویژه وقتی کم‌سوس است، عمیق خواهد بود. این جانور هست و خواهد بود و جای انگ‌زدن بهتر است راه‌های مبتلانشدن را یاد بگیریم. از جمله استفاده نکردن از شانه و بالش مشترک... هر کدام از ما می‌توانیم این بدشانسی‌اشیم که شپشی با چنگال‌هایش از ساقه موی‌مان بالا بکشد و برسد به پوست سر و خون بخورد و روزی ۸ تخم بگذارد.



دیروز نامه

ناترازی انرژی در ۳۰ سال پیش



خبر افتتاح نخستین نیروگاه بادی پاک در ارتفاعات رودبار و منجیل در روزنامه همشهری ۳۰ سال پیش در چنین روزی منتشر شده؛ روزی که مرحوم دکتر حبیبی، معاون اول رئیس‌جمهور وقت، برای افتتاح این نیروگاه تولید برق آرزو به آنجا رفت و شاهد نصب نخستین توربین‌های ۳۰۰ کیلوواتی بود. در آن روزها بحث ناترازی انرژی، مطرح نبود و اینگونه به نظر می‌رسد اگر از همان روزها، افتتاح چنین نیروگاه‌هایی باکی‌ادامه می‌یافت، بحث ناترازی انرژی این‌روزها هم مطرح نمی‌شد.